

ایشان را مذکر و مونث آفرید، ایشان را در تصویر خدا آفرید

پیدایش ۱: ۲۶-۲۸

و خدا گفت: «آدم را به صورت ما و موافق شبیه ما بسازیم تا بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و بهایم و بر تمامی زمین و همه حشراتی که بر زمین می‌خزند حکومت نماید.» پس خدا آدم را به صورت خود آفرید. او را به صورت خدا آفرید. ایشان را مذکر و مونث آفرید و خدا ایشان را برکت داد و خدا بدیشان گفت: «بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در آن تسلط نمایید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیواناتی که بر زمین می‌خزند حکومت کنید.»

امروز، می‌خواهیم به همراه یکدیگر بر سه نکته‌ای تفکر و تأمل نماییم که آیات نامبرده بدانها اشاره می‌نمایند و آنها را تعلیم می‌دهند. نخستین نکته این است که خدا انسان را آفرید. دومین نکته این است که خدا انسان را در تصویر خویش آفرید و سومین نکته این است که خدا انسان را مذکر و مونث آفرید.

می‌شود مسیحی نبود ولی این سه حقیقت را باور داشت. فراموش نکنیم که این آیات جزیی از تورات یهودند. از این‌رو، یک یهودی ایماندار به کلام خدا این حقایق را پذیرا خواهد بود. هرچند که می‌توانید این سه حقیقت را باور داشته باشید ولی مسیحی نباشید، اما این سه حقیقت، در واقع، به مسیحیت اشاره دارند. بدون کار مسیح، این سه حقیقت ناقص هستند و فقط در مسیح تکمیل می‌گردند. اکنون، قصدم این است که در این باره و به طور خاص درباره سومین حقیقت صحبت کنم که ما در تصویر خدا، مذکر و مونث، آفریده شدیم.

۱. خدا انسان را آفرید

ابتدا، درباره نخستین حقیقت صحبت می‌کنیم: خدا انسان را آفرید. به گمانم، لازم است درباره این حقیقت توضیح داده شود. چرا خدا ما را آفرید؟ وقتی چیزی را به وجود می‌آورید، برای به وجود آوردنش دلیل دارید. ولی آیا جهانی که از آن شناخت داریم پاسخ مناسب و سنجیده‌ای برای این پرسش ارائه می‌دهد؟ عهدعتیق از تسلط انسان بر جهان سخن می‌گوید، از این سخن می‌گوید که انسان آفریده شد تا جلال خدا را نمایان سازد (اشعیا ۴۳: ۷). عهدعتیق از این سخن می‌گوید که جهان از معرفت جلال خداوند سرشار می‌باشد.

اما حال چه می‌بینیم؟ می‌بینیم که دنیا بر ضد خالقش طغیان کرده است. می‌بینیم که تورات یهود به پایان رسید در حالی که رویداد آفرینش کاملاً به اتمام نرسیده و امید جلال در راه است. پس، اگر رویداد آفرینش انسان به دست خدا را به شکلی که تورات شرح می‌دهد باور داشته باشیم، لازم است که بقیه ماجرا، یعنی مسیحیت، هم شرح داده شود، چرا که فقط در مسیح است که هدف از آفرینش تحقق می‌یابد.

۲. خدا انسان را در تصویر خویش آفرید

به دومین حقیقت توجه کنیم: خدا انسان را در تصویر خویش آفرید. به یقین که این حقیقت با دلیل هستی ما بی‌ارتباط نیست. با توجه به این واقعیت که ما قورباغه یا مارمولک یا پرنده یا حتی میمون نیستیم، پس خدا می‌بایست در خلقت ما هدف شگفت‌انگیزی را در نظر داشته باشد. ما انسانهایی هستیم در تصویر خدا. فقط ما انسانها در تصویر خدا هستیم نه هیچ مخلوقی دیگر.

اما این عزت و والایی پرابهت را به کجا رسانده‌ایم! آیا ما شبیه به خدا هستیم؟ البته هم شبیه هستیم و هم شبیه نیستیم. بله، ما شبیه به خدا هستیم و حتی در بی‌ایمانی و گناهکار بودنمان نیز این شباهت کاملاً از بین نرفته است، چرا که در پیدایش ۶: ۹ خدا به نوح فرمود: «هر که خون انسان ریزد خون وی به دست انسان ریخته شود. زیرا خدا انسان را به صورت خود ساخت.» به بیان دیگر، حتی در دنیایی لبریز از

گناه (با گناهای چون قتل) هنوز هم انسانها در تصویر خدا هستند. آنها موش و پشه نیستند که کشته شوند. اگر انسانی را به قتل رسانید، جان خود را از دست خواهید داد (به یعقوب ۹:۳ مراجعه نمایید).

ولی آیا ما همان تصویری هستیم که خدا ما را بدان آفرید؟ مگر نه اینکه این تصویر آن قدر خدشه دار شده که تقریباً به سختی قابل شناسایی است؟ آیا احساس می‌کنید آن طور که باید شبیه به خدا هستید؟ بنابراین، این باور که ما در تصویر خدا آفریده شدیم هنوز چیزی کم دارد و در این مورد به یک رهایی، یک تبدیل، یک خلقت تازه نیاز است و این دقیقاً همان چیزی است که مسیحیت به ارمغان می‌آورد. «محض فیض نجات یافته‌اید، به وسیله ایمان و این از شما نیست، بلکه بخشش خداست و نه از اعمال، تا هیچ‌کس فخر نکند. زیرا که صنعت او هستیم، آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو... انسانیت تازه را که به صورت خدا در عدالت و قدوسیت حقیقی آفریده شده است ببینید» (افسیسیان ۸:۲-۱۰؛ ۲۴:۴). خدا ما را در تصویر خویش آفرید، ولی ما این تصویر را آن قدر خدشه دار کرده‌ایم که تقریباً به سختی قابل شناسایی می‌باشد. حال آنکه، عیسی پاسخ و چاره این مشکل است. عیسی به واسطه ایمان از راه می‌رسد، عیسی می‌بخشد و پاک می‌کند و شروع به بازیابی می‌نماید که این بازیابی همانا تقدیس شدن نام دارد و در انتها به جلال ختم می‌شود، همان جلالی که خدا از ابتدا برای انسانها در نظر داشت. بنابراین، از آنجا که می‌دانیم در تصویر خدا آفریده شدیم، گناه و فسادمان مستلزم یک پاسخ است و آن پاسخ کسی نیست جز عیسی.

۳. خدا انسان را مرد و زن آفرید

سومین حقیقت در آیات نامبرده این است که خدا انسان را مذکر و مونث آفرید. این حقیقت نیز به مسیحیت اشاره دارد و مستلزم آن است که در مسیح کامل گردد. چگونه؟ دست‌کم، به دو طریق. یک طریق از سر ازدواج و طریق دیگر از زشتی روابط گناه‌آلود مرد و زن تاریخ ناشی می‌شود.

سر ازدواج

ابتدا، به سر ازدواج بپردازیم. در پیدایش ۲:۲۴، دقیقاً پس از شرح آفرینش زن، موسی (نویسنده پیدایش) می‌گوید: «از این سبب، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده، با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهند بود.» حال، وقتی پولس رسول در رساله افسسیان ۵:۳۱ از این آیه نقل قول می‌کند، چنین می‌گوید: «این سرّ عظیم است، لیکن من درباره مسیح و کلیسا سخن می‌گویم.» این نقل قول به پولس سرنخی می‌دهد تا به کمک آن معنای ازدواج را توضیح دهد: ازدواج نماد محبت مسیح برای کلیسا است که خود را در محبت شوهری که سر همسرش است نمایان می‌سازد و این نمادی است از خرسندانه تسلیم شدن کلیسا به مسیح که خود را در رابطه زن با شوهرش نمایان می‌سازد.

پولس پیدایش ۲:۲۴ را «سرّ» می‌نامد، زیرا خدا کل مقصودش برای ازدواج مرد و زن را به طور کامل در پیدایش آشکار نکرده بود. در عهدعتیق، نشانه‌ها و اشاره‌هایی وجود داشتند که رابطه خدا و قومش را به پیوند ازدواج تشبیه می‌نمود، اما فقط هنگامی که مسیح آمد سرّ ازدواج با جزییات آشکار گردید. عقد ازدواج مقرر شد تا عهد مسیح با قومش و تعهدش به کلیسایش را به تصویر کشد.

پس آیا این نکته برایتان روشن است که چطور خدا انسان را مذکر و مونث آفرید و سپس پیوند ازدواج را مقرر نمود تا مرد از پدر و مادرش جدا شود و با همسرش پیمان بندد و به او ببیوندد. آیا مشاهده می‌کنید که خلقت مرد و زن و آیین ازدواج تا چه اندازه مستلزم مکاشفه مسیح و کلیسایش است. این سرّ برای مکتشف شدن مستلزم مسیحیت است و بس.

اما بسیاری و چه بسا برخی مسیحیان با این اندیشه بیگانه هستند، چرا که رسم ازدواج هم در مسیحیت و جامعه مسیحی و هم خارج از مسیحیت و در همه فرهنگها رایج است. از این رو، ما چنین نمی‌پنداریم که همه ازدواجهای غیر مسیحی نمادی از سرّ رابطه مسیح و کلیسا

هستند. حال آنکه، آنها به واقع نمادی از این رابطه‌اند و دلیل اصلی مرد بودن و زن بودن ما در بنای ازدواج این است که به رابطهٔ مسیح با کلیسا ندا سر دهد و آن رابطه را نمایان سازد. مسیحیت درک ما را از عهد و پیمان ازدواج کامل می‌گرداند.

اکنون، تصویری را برایتان ترسیم می‌نمایم و به شکلی تصویرپردازی‌اش می‌کنم که شاید تا به حال این‌گونه تصورش نکرده باشید. مسیح دوباره به این زمین بازمی‌گردد. فرشتگان گفتند همان‌گونه که از نزد شما بالا رفت به همان‌گونه به زمین بازخواهد گشت. پس بیایید به همراه هم آن روز را تصور کنیم: آسمان گشوده می‌شود، شیپور نواخته می‌شود و پسر انسان با قدرت و جلال عظیم به همراه ده‌ها هزار فرشتهٔ مقدس، که مثل آفتاب می‌درخشند، بر ابرها ظاهر می‌گردد. او فرشتگانش را می‌فرستد تا برگزیدگانش را از چهار گوشهٔ جهان گرد آورند و آنانی را که در مسیح از دنیا رفته‌اند از مردگان برخیزانند. مسیح آنان را بدنهایی تازه و پرجلال، همچون بدن خویش، عطا می‌نماید و بقیهٔ ما را در چشم بر هم زدن تبدیل خواهد نمود تا درخور جلال گردیم.

عروس مسیح (کلیسا!) که قرن‌ها در حال مهیا شدن است، سرانجام، آماده گشته است و گویی مسیح دست عروسیش را می‌گیرد و او را بر سر میز می‌آورد. شام عروسی بزه فرا رسیده است. مسیح در صدر میز می‌ایستد و سکوتی عظیم بر میلیون‌ها تن از مقدسان حکمفرما می‌شود و او چنین می‌فرماید: «عزیزانم، این بود معنای ازدواج. همهٔ آنچه عقد ازدواج بدان اشاره می‌کرد این بود. به همین دلیل، شما را مذکر و مونث آفریدم و پیمان ازدواج را بنا نمودم. از این پس، دیگر هیچ ازدواجی وجود نخواهد داشت، چرا که آن واقعیت نهایی رخ نمایانده است، پس سایه می‌تواند کنار رود» (به انجیل مرقس ۲۵:۱۲ و لوقا ۳۴:۲۰-۳۶ مراجعه نمایید).

اکنون، به مطلبی که در حال بررسی‌اش بودیم بازگردیم: ما در حال بررسی سومین حقیقت هستیم. این سومین حقیقت که خدا ما را در تصویر خویش، مذکر و مونث، آفرید برای تکمیل شدن به مسیحیت اشاره می‌نماید. پیش از این عنوان کردم که این مهم به دو طریق به مسیحیت اشاره دارد. طریق اول سرّ ازدواج بود. خلقت انسان به صورت مذکر و مونث آن چارچوب لازم در خلقت را برای بنای ازدواج مهیا می‌سازد. بدون وجود مرد و زن، ازدواج ممکن نیست و تا زمانی که ازدواج را تمثیلی از رابطهٔ مسیح با کلیسا نبینیم نمی‌توانیم به ماهیت معنای ازدواج پی ببریم و آن را به طور کامل درک نماییم.

بنابراین، خلقت انسان به صورت مذکر و مونث به پیوند ازدواج اشاره دارد و پیوند ازدواج نیز به مسیح و کلیسا. از این‌رو، اعتقاد به اینکه خدا ما را در تصویر خویش، مذکر و مونث، آفرید فقط در مسیحیت کامل می‌گردد. به بیانی دیگر، این مهم فقط در مسیح و کار نجات‌بخش او برای کلیسا کامل می‌شود.

زشتی روابط مرد و زن در تاریخ

من به این نکته اشاره کرده بودم که طریق دیگری وجود دارد که نشان می‌دهد خلقت مرد و زن در تصویر خدا جز در مسیحیت کامل نمی‌گردد. بدین معنی که این تصویر، در طی تاریخ، به سبب زشتی روابط میان مرد و زن از شکل افتاده است. اکنون، بیشتر توضیح می‌دهم.

وقتی گناه پا به این جهان گذاشت، تأثیرش بر روابط مرد و زن ویرانگر و خانمان‌برانداز بود. پس از اینکه آدم میوهٔ ممنوعه را خورد، خدا نزد او آمد و از او پرسید که چه بر سرش آمده است. در پیدایش ۳:۱۲، آدم چنین می‌گوید: «این زنی که قرین من ساختی وی از میوهٔ درخت به من داد که خوردم.» به عبارت دیگر، «تقصیر او بود (یا تقصیر تو که او را به من دادی!) پس، اگر کسی باید به خاطر خوردن میوه بمیرد، بهتر است که او باشد نه من!»

همهٔ خشونت بر ضد زنان از همین گفته شروع شد، همهٔ سوءرفتارها با زنان، همهٔ تجاوزها، همهٔ تحقیرها و متلک‌های جنسی و همهٔ طریقه‌های خوار و خفیف شمردن زنی که در تصویر خدا آفریده شد از آن نقطه آغاز گشت.

پیدایش ۱۶:۳ لعنتی را که بر مرد و زن قرار گرفت چنین توصیف می‌نماید: خدا به زن فرمود: «آلم و حمل تو را بسیار افزون گردانم. با آلم، فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد.» به بیان دیگر، پیامد گناه و لعنت در عصر ما کشمکش میان جنس مرد و زن است. منظور آیه این نیست که رابطه زن و شوهر باید چنین باشد، بلکه منظور این است هنگامی که گناه سلطنت کند، در زیر لعنت گناه، امور به این شکل پیش می‌روند: مردان سلطه‌گر و زنان سرکش. در تصویر خدا بودن مرد و زن بدین معنا نیست. این زشتی گناه است که خود را چنین نمایان می‌سازد.

حال، این زشتی چطور به مسیحیت اشاره می‌کند؟ این زشتی، به مسیحیت اشاره می‌کند، زیرا نیازمند آن است که مسیحیت روابط مرد و زن را شفا بخشد. اگر خدا ما را در تصویر خویش، مذکر و مونث، آفرید، پس مرد و زن از نظر شخصیت، عزت، منزلت، احترام متقابل، توازن، تکمیل یکدیگر، و سرانجامی مشترک با یکدیگر برابرند. ولی آیا در کل تاریخ جهان این برابری را شاهد بوده‌ایم؟ چاره این برابری فقط شفایی است که عیسی به ارمغان می‌آورد.

دو نگرش در خصوص شفایی که عیسی به ارمغان می‌آورد

در این باره سخن بسیار است، اما در اینجا به دو نکته بسنده می‌کنم.

۱. سرانجام مذکر و مونث آفریده شدن

پطرس در رساله اول پطرس ۷:۳ می‌گوید که زن و شوهر مسیحی «وارث فیض حیات» هستند. منظور چیست؟ منظور این است که در مسیح مردان و زنان دوباره آن چیزی را به دست می‌آورند که از ابتدا برایشان مقرر شده بود: آنها در تصویر خدا، مذکر و مونث، آفریده شدند و دوباره آن مفهوم را بازمی‌یابند. این بدان معنا است که هر دو با هم، در مقام مرد و زن، جلال خدا را به تصویر می‌کشند و هر دو با هم وارث هستند. ایشان وارث جلال خدا می‌باشند.

خلقت مرد و زن در تصویر خدا (وقتی این خلقت را در کنار گناه مشاهده می‌کنید) مستلزم کامل شدن و شفایی است که به همراه کار تبدیل‌کننده مسیح و میراثی که برای گناهکاران به دست آورد جاری می‌گردد. مسیح وارث فیض حیات بودن مرد و زن را از دست گناه بازستاند.

۲. مفهوم مجرد بودن مرد و زن

در خصوص اینکه مسیح چگونه امور را تغییر می‌دهد و بر زشتی ستیزه ما چیره می‌گردد و سرانجام مذکر و مونث خلق شدن ما در تصویر خدا را تحقق می‌بخشد نکته دیگری وجود دارد که در رساله اول قرن‌تینان فصل ۷ به آن اشاره شده است. پولس در این رساله چیزی را مطرح می‌کند که در آن روزگار بسیار غیر معمول بود: «به مجردان و بیوه‌زنان می‌گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند . . . شخص مجرد در امور خداوند می‌اندیشد که چگونه رضامندی خداوند را بجوید . . . باکره در امور خداوند می‌اندیشد تا هم در تن و هم در روح مقدس باشد . . . این را می‌گویم، نه آنکه دامی بر شما بنهم بلکه نظر به . . . ملازمت خداوند، بی‌تشویش» (اول قرن‌تینان ۸:۷، ۳۲-۳۵).

آیا متوجه هستید که این آیات گویای چه نکته‌ای هستند؟ این آیات حاکی از آن می‌باشند که آن شفا که عیسی برای مرد و زنی به ارمغان می‌آورد که در تصویر خدا آفریده شدند به عقد ازدواج بستگی ندارد. در واقع، تجربه پولس در مقام مردی مجرد (و الگوی عیسی در مقام مردی مجرد) به او تعلیم داد که گونه‌ای خاص از وقف شدن و سرسپردگی مطلق به خداوند وجود دارد که فقط مردان و زنان مجرد از آن برخوردارند و مقدسان متأهل، معمولاً، از آن سهمی ندارند.

این مهم را می‌توان به شکلی دیگر نیز بیان کرد: عقد ازدواج رسمی گذرا و مخصوص این عصر است، تا زمانی که رستاخیز مردگان فرا رسد. ماهیت معنای ازدواج و هدف از ازدواج این است که رابطه مسیح را با کلیسا به نمایش گذارد. اما، هنگامی که واقعیت از راه رسد، این

تصویر، که در قالب پیوند ازدواج شاهدش هستیم، کنار خواهد رفت و در عصر آینده دیگر ازدواجی وجود نخواهد داشت و آنانی که مجرد و وقف خداوند بوده‌اند نیز در شام عروسی بَرّه حضور دارند، و به طور کامل وارث فیض حیات خواهند بود و بر حسب سرسپردگی‌شان به خداوند و از خودگذشتگی که از خود نشان داده‌اند پاداش خواهند یافت، پاداشی که همانا مهر و محبت و رابطه داشتن و وجد و شادی و رای تصورشان خواهد بود.

چکیده

اکنون، آنچه تا به حال بررسی کرده‌ایم خلاصه نماییم:

۱. خدا انسان را آفرید، ولی این واقعیت شگفت‌انگیز با پایان یافتن عهدعتیق خاتمه نمی‌یابد و نیازمند مسیحیت است که رخ بنمایاند تا آنچه خدا در حال انجامش بود معنا کند. بدون کار مسیح، اهداف خدا در خلقت ناتمام می‌مانند.

۲. خدا انسان را در تصویر خویش آفرید. ولی ما این تصویر را آن‌چنان خدشه‌دار کرده‌ایم که دیگر به سختی قابل شناسایی است. از این‌رو، این حقیقت برای تکمیل شدن نیازمند مسیحیت است، چرا که عیسی آنچه تخریب شده است اصلاح می‌نماید و این اصلاح شدن «خلقت تازه در مسیح» نام دارد. این تصویر، در عدالت و قدوسیت، دوباره شکل اولیه خود را بازمی‌یابد.

۳. خدا انسان را در تصویر خویش، مذکر و مونث، آفرید و این مهم نیز برای تکمیل شدن نیازمند حقیقت مسیحیت است. هیچ‌کس قادر نخواهد بود کاملاً به مفهوم مرد بودن و زن بودن در بنای ازدواج پی برد مگر اینکه درک نماید که ازدواج مقرر شده است تا مسیح و کلیسا را به تصویر کشد. هیچ‌کس قادر نخواهد بود حقیقتاً به سرانجام خلقت مرد و زن در تصویر خدا پی برد مگر اینکه بداند که مرد و زن هر دو وارث فیض حیات هستند. سرانجام اینکه، هیچ‌کس قادر نخواهد بود کاملاً به معنای مجرد بودن مرد و زن در تصویر خدا پی برد مگر اینکه از مسیح بیاموزد که در عصر آینده عقد ازدواجی وجود نخواهد داشت و از این‌رو سرانجام پرچلال مرد بودن و زن بودن در تصویر خدا به پیوند ازدواج بستگی ندارد، بلکه به سرسپردگی به خداوند متکی است.

پس در این حقایق پابرجا بمانید: خدا شما را آفرید، او شما را در تصویر خویش آفرید و شما را مذکر یا مونث آفرید تا به شکلی کاملاً منحصر به فرد و از اساس و بنیان و تمام و کمال وقف خداوند گردید.

جان پای‌پر